



## بلای ترکمن در ایران قاجاریه (۹)

پاره‌ای وقایع تاریخی درباره جنگ ترکمن از زبان يك صاحبمنصب فرانسوی

<p>است از ۲۴ تیره که نام بعضی از آنها ازین قرار است :</p> <p>برهچی ، بزخاس (بضم اول) قره رحمت ، حاجی صفی ، کوکچه ، امانشاه ، کنگور (بضم اول) وغیره .</p> <p>هریک ازین تیره هادر زمینی که برایش مقرر گردیده زندگی میکند و تنها در مواقع خطر همه باهم گرد می‌آیند . هر تیره‌ای رئیس یا کدخدائی دارد که خودش انتخاب میکند . کدخدا را ریش سفید هم میخوانند .</p> <p>در مواقع جنگ و هجوم</p>	<p>همیشه درجنگند بر عده نفوس زیاد افزوده نمیشود .</p> <p>قوم اخال که در حواری سرحدات خراسان زندگی میکند با ترکمنهای تکه و تجن که درسواحل رودخانه تجن سکنی دارند همه از يك نژادند . این اقوام چون محل اقامتشان از همدیگر دور افتاده است نمیتوانند باهم بتاخت و تاز و غارتگری بپردازند ولی گاهی اتفاق میافتد که بمظور رساندن کمک چند صد سواری بمدد طوایف دیگر میفرستند .</p> <p>طایفه تکه مقیم مرو مرکب</p>	<p><b>قوم تکه</b> <b>- ایلات</b> <b>و</b> <b>کدخداهای</b></p> <p>ترکمنهای تکه دارای سی هزاری چادر هستند . هرچادر تعلق بیک خانواده دارد و هر خانواده عموماً مشتمل است بر يك مرد و يك زن و دو الی سه بچه . گاهی نیز چند مرد که هنوز زن نگرفته‌اند باهم در يك چادر زندگی میکنند . از آنجائی که این مردم عموماً</p>
---	---	---

کدخداهای باهم در یکجا جمع می- آیند و تصمیمهای لازم را میگیرند و هكذا برای تقسیم آب و ساختمان سد وپل و این قبیل امور عام المنفعه هم باهم مشورت میکنند .

ترکمنها هر چند يك نفر را از میان خودشان رئیس خود میدانند ولی اساسا همه باهم برابرند و بازادی افراد اهمیت خاصی میدهد. این چادر نشینان خانه بدوش که نسبت بدشمنان خود بقساوت رفتار میکنند در میان خودشان چنان صفا و یگانگی و خلوصی مری میدارند که کمتر در جای دیگر دنیا دیده میشود . بین ارباب و چوپان تفاوتی قائل نیستند و هر کسی حق دارد در مجالس مشاوره رای خود را بگوش دیگران برساند و حتی نوکرها هم که مطیع اوامر ارباب خود هستند از لحاظ حقوق شخصی و طایفه ای بادیگران برابر است و مانند عضوی از اعضاء خانواده بشمار میآید .

## منزل و چادر و خوراک

منزل غنی و فقیر از حیث ساختمان و اثاثیه شباهت کاملی باهم دارد ولی البته چادر کسانی که توانگر ترند از پاره ای جهات بر چادر فقرا ترجیح دارد .

برپا ساختن چادر تازه بسیار تشریفاتی توأم است و هر چادر بمیزان متوسط ده تا پانزده تومان (تومان تکه ای) قیمت دارد و برپا ساختن مستلزم ولیمه است .

روی چادر را با نم می پوشانند و کبسه های آذوقه را هم در گوشه ای از همان چادر جا می دهند .

در موقع ولیمه جوانان به کشتی گیری و اسب تازی و تیر انداختن و نشانه زدن در حال سواری می پردازند .

پس از صرف غذا (برنج و گوشت گوسفند) و چپوق سزواواز شروع میشود . صاحب چادر در صدر مجلس در مقابل مدخل چادر و زنان و بچه ها در طرف راست می نشینند. در موقع ورود بچادر آنهاهی که دارای نیزه هستند نونک نیزه خود را در بیرون چادر در خاک فرو میکنند . چه تابستان و چه

زمستان گاو و گوسفند در همان نزدیکی چادر بسر میبرند و وقتی هوا سرد میشود همانجا زمین را حفر میکنند و روی آنها می پوشانند و حیوانات را بدانجا داخل میکنند تا در پناه سرما باشند .

غذای ترکمنها تقریبا برای تمام افراد یکسان است . صبحانه عبارت است از نان خشک و پیاز (یا آش) . تقریبا هر خانواده ای بز و گوسفندی دارد که در پهلوی چادرش بسته شده است و او را پرواز میکنند و در مواقع لزوم سر می برند . گوشت را از استخوان جدا میکنند و قطعه قطعه نمک میزنند و نگاه میدارند و مزه ای پیدا میکند که ترکمنها با رغبت هر چه تمامتر میخورند . قسمتهای دیگر را در توی شکمبه گوسفند داخل میکنند و با آن گاه گاهی آبگوشت درست میکنند . با استخوانها هم حریره رقیقی می پزند و بین همسایگان قسمت میکنند .

زوده های گوسفند تمایق به بچه ها دارد که بازغال آتش روشن میکنند و زوده ها را کباب میکنند و روزها به نیش میکنند .

(در اینجا مولف بتفصیل از طبخ ترکمنها و طرز غذا خوردن آنها صحبت میدارد که بی شباهت بمال خود ما ایرانیها نیست و لهذا از ترجمه و نقل آن صرف نظر مینماید) .

ترکمن وقتی خوراک چربی می خورد دست چربش را اول بریش و سپس به چکمه خود میزند و يك نگاه بچکمه ترکمنها کافی است که بدانیم آن روز غذای خوب و چربی خورده است یا نه .

بعد ها وقتی هم دارای يك چادر خصوصی شدم و چون شب فرامیرسید چراغکی را که داشتم روشن میکردم (چیزی که برای ترکمنها تازگی داشت) میآمدند و انگشتشان را در روغن چراغ فرو میبردند بطوریکه انگشت سیاه میشد و با آن چربی بصورت خود و بچه هایشان میمالیدند .

وقتی از سفر برمیخیزند يك قطعه استخوان با خود برمی نهند و همینکه برای استراحت دراز میکنند باز مدتی با آن استخوان دندان میزنند و سپس آنها بزبن خود میدهند و زن هم پس از مدتی دندان زدن آنها به بچه های خود میدهد .

پس از غذا «چام» (با اول و سوم کردار) - که همان قلیان خودمان باشد - میکنند . کوزه چنین قلیانی عموما گرد و بصورت چماقی است که توی آنرا خالی کرده باشند . تنباکوی آنها از بخارا میآید و با دست آنها خرد میکنند .

زنها عموما قلیان نمی کشند (مگر استثنا) اما مردها مدام نی قلیان را بنوک دارند و در جیب پیراهنشان همیشه مقداری تنباکو ذخیره است . شب هم اگر احیانا بی خوابی بر ترکمن غالب آید برمی خیزد و قلیانش را چاق کرده بقلیان کشیدن خود را مشغول میدارد و اگر در چادر خودش آتش حاضر نباشد بی خبر و سرزده وارد چادر دیگران میشود و در اجاق بجستجوی آتش میبرد و گاهی صاحب چادر بیدار میشود و همینقدر میگوید «کیست آنجا» و همینکه صدای آشنا میشوند از نو میخوابد .

ترکمن چای بسیار مینوشد . گاهی چای را باقند و زمانی بدون قند میخورند . دو نوع چای دارند، یکی چای سیاه معمولی که بصورت قرص درآمده است . آنرا مانند قند می کشند و میجوشانند . نوع دوم چای سبزی است بسیار معطر و قوی که آنرا هم میجوشانند و مینوشند . افراط در نوشیدن چای سبب شده است که وقتی سن ترکمنها بالا میرود مبتلای يك نوع لغوه و لرزش میشوند .

بسیاری از ترکمنها علف خشکی با اندکی روغن شاهدانه داخل تنباکومیکند بطوریکه تنباکو سبز رنگ میشود . اگر هوا زیاد سرد و یا خراب و بادی باشد اجاق را روشن نمیکنند و خمیر نان را بدو قسمت تقسیم میکنند ولای هر قسمت مقداری گوشت کوبیده و پیاز می گذارند و روی آتش میگذارند و همینکه قدری برشته شد میخورند .

در مواقع عادی نان و پیاز و ماست و کدو و هندوانه و خربزه غذای آنان است . از آن گذشته شیر شتر را تخمیر میکنند و در مشک میریزند و میگذارند تا آنکه آبی رنگ میشود و مزه ترشی شبیه بزمه لیموترش میگیرد و هر چند بوی بسیار بدی دارد با میل و رغبت مینوشند و مستی آور است و جز همین نوع دوغ مشروب دیگری

که مستی آور باشد ندارند . ترکمنها پوست گوسفند را هم میخورند یعنی آنها چند روز در جانی میگذارند که بیات شود . وقتی بیات شد پشمش را میتوان با سنی کند و آنگاه آنها قطعه قطعه روی آتش میاندازند و همینقدر که قدری کباب شد (ولی نمیگذارند چربی آن آب شود) به نیش می کشند .

## رفتار مردان با زنان

ترکمنها با زنان خود رفتاری دارند که از رفتار اقوام مسلمان دیگر بهتر است . اما زن ترکمن بسیار کار میکند . گندم را باید آرد کند ، ابریشم و پشم را باید بشناید ، نمد مالی باید بکند که کار دشواری است ، چادر را باید برپا بسازد و بازبائیش بینورد ، باید برود گاهی از راه دور آب بیاورد ، رختشویی بکند ، پشم ابریشم را رنگ بکند و فرش هم ببافد . دستگاههای فرش بافی بسیار بدوی و خشن است . فرشهایشان عموما سه متر طول و يك متر و نیم عرض است و فرشهای خوب و محکمی است ، هر خانواده وظایفی برای فرشهایی نقشه مخصوص دارد که بارش نسل به نسل باخلاف میرسد و هر مادری بدخترش میآموزد .

حقا که زنان ترکمن باید دارای ساختمان بدنی بسیار محکمی باشند که بتوانند جواب اینهمه کار و زحمت را بدهند و ضمنا چه با بچه نوزادشان را هم شیر بدهند در صورتی که غذایشان جز نان خشک و قدری آبگوشت یا آش ساده چیز دیگری نیست . از همه کارهایشان آرد کردن گندم آنها را بیشتر خسته میکند و زحمت میدهد و همچنان را بدر میآورد . حتی وقتی هم استراحت میکنند باز دستشان مشغول بافتن و تابیدن است و ازین لحاظ با زنان بسیاری از ممالک اسلامی بی شباهت نیستند .

مردهای ترکمن هم کار خودشان را دارند . کار زراعت و خرمن و انبار کردن و مواظبت حیوانات و گله و چارپایان بعبه آنهاست و گاه گاهی هم باید برای غارت و بقیه در صفحه ۵۰

## بلای ترکمن (بقیه)

چپاول پراههای دور برود و تاخت و تاز کند و بچنگد و جانش را بخطر بیندازد. طناب بافی هم از کارهای مردان است و همچنین دوخت و دوز جل حیوانات و حتی شتر بعهده مرد است. تجارت و معامنه را هم مردان صورت میدهند و مرد در موقع استراحت باز بی کار نمیماند و درحالی که دوتار میزند (تاری که فقط دوسیم دارد) و چای مینوشد و قلیان میکشد و آواز میخواند ضمناً مشغول مشغول کفش-دوزی است.



صاحب این گفتار یعنی دو بلو-کویل (۱) صاحب منصب فرانسوی که در دست ترکمنان اسیر شده بود در مقاله دور و دراز خود که ترجمه آن به تلخیص از نظر خوانندگان گذشت و اینک قسمت نهم آن رسیده ایم بتفصیل از لباس و زینت آلات زنان ترکمن سخن رانده است چنانکه مثلاً درباره موی سر آنان نوشته است که از دو طرف شقیقه دو قتیله مو را رها میازند که تا بزیر چانه میرسد و مابقی را میبافند و از دو طرف تا بناحیه پهلو می-اندازند و شب کلاه یا عرقچین کرد کوچکی بر سر میگذارند که بر آن شالی (کلاهی) از پارچه ابریشمی یا پشمی میپيچند که سر دیگر آن آزاد است و تا بیاشنه پاها میرسد و روی آن عرقچین و کلاهی دستاری میبندند که عرض از سه انگشت بیشتر نیست و روی آن با قطعاتی از نقره زینت داده شده است و تنها گره ساده‌ای این کلاه و کلاهی و دستار وزینتهای نقره را بهم پیوند داده و نگاه میدارد. يك سر چنین سراندازی از طرف راست بچپ صورت تا زیر گلو میآید و از آنجا بطرف پائین سرازیر میشود و زنجیرهای نازکی از نقره در جانب چپ صورت بقلابی منتهی میگردد و گاهی در موارد معینی چنانکه شیوه زنان ارمنی است زنان ترکمن با این کلاهی چانه خود را تا بحد لب زیرین میپوشانند.

زنان ترکمن عموماً گوشوارهای بزرگ مثلث شکلی از نقره دارند که با خطوط زرین منقش است و در

(1) Henri de Coliboeuf Blocqueville.

## جنگ ترکمن (بقیه)

بچه‌هایشان را ول کرده و مسجنانکه بروضه‌خوانی و تعزیه میروند شبانان خود را بهارسانه بودند و قشقره‌ای راه انداخته بودند که آن سرش پیدا نبود و واقعا جا دارد بگویم حمام زنانه شده بود. کم‌کم چنان جلو آمدند و در مقابل من با چادرهای سیاه و روبندهای سفید بگوه سفید و سیاهی حائل ساختند که يك وجب آنطرف تر را نمی-توانستم ببینم. من هم در کنار خود استادی بخرج میدادم و با صدائی که دل شمر را برحمت آورد اشک میریختم و میگفتم ای مسلمانان، ای شیعیان مرتضی علی: واللہ بالله که مسلمانی از میان رفته و از دین و مذهب اثری باقی نمانده است و دور دور امام عصر است. ای برادران و خواهران دینی، من بیچاره را که می‌بینید من از اهالی زنجانم. مادر پیر کورم چشم براه من است. و دو تا خواهر عاجز و ثل دارم و زخم املیح است و هشت تا بچه پسر و دختر دارم که دارند از گرسنگی میمیرند. ای مسلمانان، بخاطر غریب خراسان و دست بریده حضرت عباس و شش گوشه قبر نور چشم فاطمه زهرا بمن بیچاره رحم بکنید. بچه‌های مصوم دارند از گرسنگی میمیرند و من از غم و غصه آنها دارم جان میدهم.

که روی گنج خوابیده باشد يك تانیه از آن غافل نبودم. روزی که به طهران رسیدیم راستش این است که علاوه بر اشرافی طلای يك تومانی که پسر عمویم در مشهد بمن داده بود صاحب چندین صاحبقران و مقداری پول سیاه بودم که وقتی شمرم معلوم شد سربسته تومان ونیم میزند. یقین دارم که در میان همکارها کسانی بودند که سرمایه‌شان از مال من هم چاق‌تر بود. اما از من فقیرتر هم زیاد بود و مثلاً ابراهیم تویچی که هم پیر بود و هم زشت جیش خالی مانده بود.

همینکه به طهران رسیدیم ما را یگراست بردند بهمان قراولخانه قدیمی و روی ایوان جلو قراولخانه نشانند و بازگدانی شروع شد. مردم محله هجوم آوردند و دور ما را گرفتند. بسیاری از آنها مرا بجا آوردند و من هم با آب و تاب هرچه تماشای مشغول بودم داستان اسیری خودم را برای آنها حکایت میکردم که ناگهان معجز شد و چشم چیزی دید که هرگز نمی-توانستم باور کنم. ای خداوند عالمیان، آیا باور کردنی است. قسم بنوازه امام و چهارده مصوم که در خواب هم ندیده بودم. شرح این قضیه ازین قرار است که خبر ورود ما بگوش زنه‌ای پایتخت هم رسیده بود و خانه و زندگی و

قطار قاطر در حرکت است. چه با زنانی را می‌بینی که لباسهای پاره و پوره و پروسه در بر دارند و بقدری کثیف و انزجار انگیزند که بیان نمی‌آید و جز يك کیسه گندم برای خوراک خود و کس و کار خود چیز دیگری ندارند و شب بی‌توشک و لحاف میخوابند اما از سرتا پیا در زینت آلات رنگارنگ رنگ بریده غرقه هستند و حتی در موقع خوابیدن هم از خود جدا نمیازند و تنها وقتی دارند از گرسنگی میمیرند بگرو میگذارند.

مردهای ترکمن برعکس هیچ زینت و آلتی بر خود نمی‌بندند و تنها جوانان گاهی شنگ عقیقی بجای دگه بر پیراهن و یقه خود دارند. سر پیر بچه‌ها را می‌تراشند و

تنها در دو طرف سر و در وسط منز زلف و کاکل دارند و زلفشان را از دو طرف می‌بافند و در پشت دو گوش می‌اندازند. نژاد ترکمن بسیار مخلوط و مزوج شده است. اسیرهای ممالک همجوار از قبیل افغانستان و ایران و جز آنها که کم‌کم تابع ترکمنها شده و با آنها مخلوط شده‌اند و با زنه‌ای ترکمن مزاجت کرده‌اند و یا مردهای ترکمنی که با زنانی از قبایل و اقوام غیر ترکمن اطراف عروسی کرده‌اند از پاکي و یکدستی نژاد کاسته است، باوجود این ترکمن دارای قیافه و «تیپ» مخصوصی است که سهولت میتوان تشخیص داد که آیا ترکمن یکدست است و یا خوش با خون، اقوام دیگری امتزاج پیدا کرده است.